

تحصیلات عالی افغانستان

در بونه نقد و نظر

© امان الله شفايي

تا یک دهه پیش زیرساخت‌های آموزش عالی‌اش نابود شده بود، اینک در وضعیت بسیار مطلوبی است. اما باید گفت تمام این‌ها به مانند قله کوه یخی است که دیده می‌شود و در قاعده و عمق آن ناپیدمها و ناگفته‌هایی وجود دارد که امیدها و آرزوها را کم‌رنگ می‌کند. به همین دلیل می‌توان گفت روزگار زار و نزار تحصیلات عالی در افغانستان قصه پرغصه‌ای است که باید از نزدیک آن را شنید و طعم درد و رنجی را که تحمل می‌کند چشید. اگر بخواهیم به صورت واقع‌بینانه و با توجه به حقایق موجود، روزگار تحصیلات عالی افغانستان را فهم کنیم، نباید در باد هیاهویی که دولتمردان بخش تحصیلات عالی به راه انداخته‌اند، بخوابیم و مفتون باغ سرخ و سبزی شویم که مؤسسات تحصیلات عالی خصوصی نشان می‌دهند. در اینجا شایسته است کاستی‌ها و ناراستی‌های موجود در بخش آموزش عالی افغانستان را در دو حوزه دانشگاه‌های دولتی و مؤسسات تحصیلات عالی خصوصی

در رابطه با تحصیلات عالی در افغانستان کنونی می‌توان گفت که توسعه کمی دانشگاه‌های دولتی و همین‌طور فراوانی مؤسسات تحصیلات عالی خصوصی و آمار فزاینده دانشجویان شاغل در پهنای ولایات افغانستان نشان از رشد و شکوفایی تحصیلات در این کشور دارد. کشوری که تا یک دهه گذشته سازمان تحصیلات عالی‌اش نابود شده بود، اینک پر و بالش درآمده و تحصیلات عالی بخشی از ضروریات زندگی طیف کلانی از دانش‌آموختگان مکاتب، کارمندان ادارات و مقامات کشوری تلقی می‌شود. این در حالی است که ظرفیت تحصیلات عالی دولتی شدیداً محدود است و دانشگاه‌های موجود پاسخگوی نیازهای زایدالوصف خیل کثیری از علاقمندان نیست. از اینجاست که مؤسسات تحصیلات عالی خصوصی به عنوان ناجی پای به میدان گذاشته و بخش بزرگی از بازماندگان کنکور سراسری و بویژه کارمندان ادارات دولتی و غیردولتی را جذب کرده‌اند.

تجزیه و تحلیل کنیم

بنیاد آندیشه

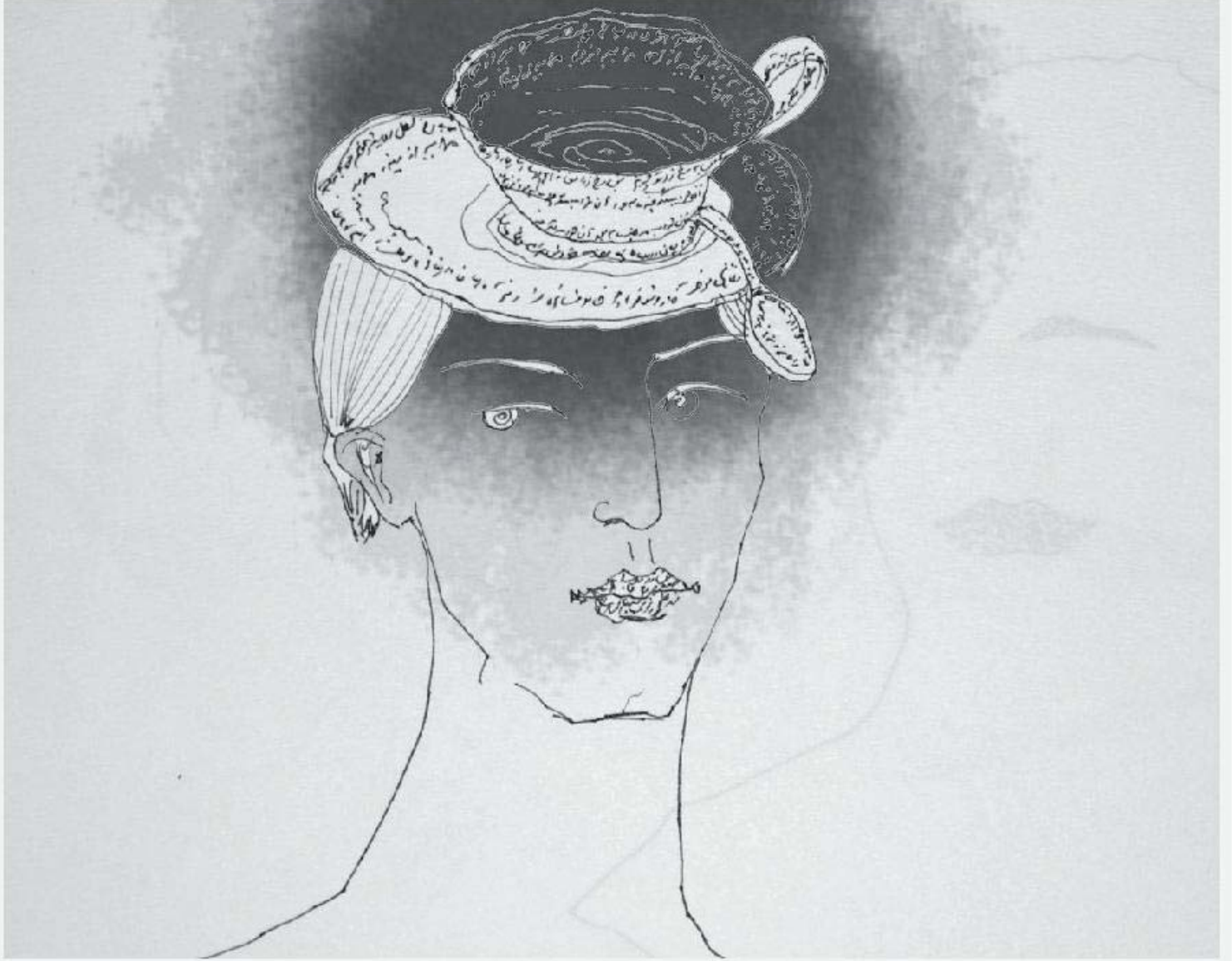
۱- دانشگاه‌های دولتی

در همان سال ۱۳۸۲ که حکومت جمهوری اسلامی افغانستان از ویرانه‌های بیش از دو دهه بحران و منازعه سربرآورد، مهم‌ترین دانشگاه ملی این کشور یعنی دانشگاه کابل بازگشایی شد؛ دانشگاهی که در دوران جنگ‌های داخلی سال‌های ۱۳۷۱ تا ۱۳۷۳ در خط مقدم نبرد گروه‌های قدرت طلب قرار داشت و میان این و آن دست به دست می‌شد. آخر الامر چیزی که از این دانشگاه باقی ماند، چند ساختمان تخریب شده با هزاران حفره کوچک و بزرگی بر دیوارهایش بود که مجاهدین از خود به یادگار گذاشته بودند.

بر این حسب در حالی که بیش از ده سال از تأسیس نظام سیاسی جدید در افغانستان می‌گذرد، شرایط تحصیلات عالی گذشته تغییرات زیادی کرده است. این تغییرات چنین می‌نماید که افغانستان از لحاظ انکشاف علمی و تحصیلی در شرایط جهشی بزرگ قرار گرفته است که از پیامد آن افغانستانی ساخته خواهد شد که به سرعت خود را از رتبه پایین جدول کشورهای توسعه‌نیافته و فقیر بالا خواهد کشید و دیگر افغانستان یکی از پنج کشوری نخواهد بود که بیشترین بی‌سوادان را دارد.

در حال حاضر تعداد دانشگاه‌ها و مؤسسات تحصیلات عالی دولتی و خصوصی و هم‌چنین میزان نسبتاً بالای محصلان آن‌ها بسیار امیدوارکننده است. چنین به نظر می‌رسد که کشوری که





دانشگاههای دولتی ولایات که سالها گلوله و خاک خورده بودند. در شهرهایی مانند قندهار، جلالآباد، هرات و مزارشریف و... نیز پس از سالها پادگانی بودن بازگشایی شدند. به این دانشگاهها، تنها دانشگاهی را که در زمان حکومت مجاهدین در بامیان تأسیس شد نیز بیفزایید.

این دانشگاهها ظاهراً اینک سرپا ایستاده‌اند و وزارت تحصیلات عالی ادارهٔ امورشان را به عهده دارد. این وزارتخانه سالیانه امتحانات ورودی برگزار می‌کند و با وجود جدیت و جنجالهای فراوان که پیرامون آن وجود دارد، هر ساله هزاران نفر وارد دانشگاههای دولتی می‌شوند. آمار سالیانهٔ داوطلبان نشان می‌دهد که تا چه اندازه شوق تحصیل میان نوجوانان و جوانان بالا رفته است. رقم صد و پنجاه هزار نفری داوطلبان کنکور در سال ۱۳۹۱ نشان می‌دهد که عنبر غم محرومیت‌های پایدار و فقر فزایندهٔ مردم افغانستان، انقلابی در حوزهٔ تحصیل در شرف تکوین است.

گذشته از این آنانی را که توفیق تحصیل در دانشگاههای دولتی را یافته‌اند نمی‌توان در ردیف رسیدگان به آملهایشان



غزل خداحافظی با دنیای فانی است، اما در عین حال با همان جزوهای چهل، پنجاه سال قبل وارد کلاس درس می‌شود و یا این که استاد نودانش آموخته‌ای است که از کشورهای همسایه به افغانستان برگشته و سرمایه علمی‌اش را هم در کشور مبدأ جا گذاشته است، توان آن را خواهد داشت - چنان چه برخی خوشبین‌ها معتقدند - افغانستان را در آینده نزدیک به منزلت کشورهایمانند تایوان و کره جنوبی برساند.

موضوع چالش‌زای دیگری که هر ساله پیش و پس از امتحانات کنکور جنجال‌های زیادی را خلق می‌کند، کیفیت برگزاری کنکور و سلامت آن است. از باب نمونه قبولی صد در صدی متقاضیان ولایت دایکندی در کنکور ۹۱، سؤالات بسیاری را خلق کرد. و یا بالا بودن آمار قبولی محصلین ولایات مرکزی و شمالی سبب شده است که اخیراً مقامات وزارت تحصیلات عالی از سهمیه‌بندی کنکور متناسب با نفوس ولایات خبر داده‌اند و باز این موضوع نیز اعتراضات زیادی را بویژه از سوی هزاره‌ها در پی داشته است. هزاره‌ها این مصوبه را مغایر با قانون و اصل شایسته‌سالاری انگاشته، و مقامات دولتی را به نخبه‌کشی و هولوکاست تحصیلی متهم می‌کنند.

به آنچه گذشت موضوع تعصبات قومی، زبانی، منطقه‌ای و مذهبی را نیز اضافه کنید. در چند سال اخیر پیوسته اخبار ناامیدکننده‌ای از دانشگاه‌های دولتی در افغانستان به گوش می‌رسد. در خبرهاست که دانش‌جویان عمدتاً پشتون در رابطه به تغییر نام دانشگاه تعلیم و تربیه کابل به نام برهان‌الدین ربانی اعتراض کرده‌اند و یا این که موضوع رسمیت یافتن عنوان «دانشگاه» در وزارت تحصیلات لاینحل باقی مانده و مجادله درباره آن تا به پارلمان نیز کشیده شده است. هم‌چنین شنیده‌ایم که دانشجویان شیعه مذهب و سنی مذهب دانشگاه کابل در ایام محرم با هم درگیر شده‌اند و تلفاتی برجای مانده است. شنیده می‌شود که دانشگاه جلال‌آباد تبدیل به محل فعالیت گروه طالبان و انتشار اندیشه‌های سلفی شده است. اخیراً نیز موضوع تحصن دانشجویان نیان آفرینیک نگاه آسیب‌شناسانه باید به این پرسش پاسخ داد که عمدتاً هزاره دانشگاه کابل در اعتراض به آنچه تعصبات قومی و مذهبی در این دانشگاه، بویژه در دانشکده علوم اجتماعی خوانده شد، در رسانه‌ها انعکاس یافت.

با وجود تمام این ناراستی‌ها و محدودیت‌ها، خوبی دانشگاه‌های دولتی آن است که چنگ در جیب دانشجویان نمی‌اندازند و هزینه‌ای برگرده آنان تحمیل نمی‌کنند. امری که برای خیل عظیمی از علاقمندان تحصیل اهمیت بسیاری دارد.

۲. مؤسسات تحصیلات عالی خصوصی

پس از روی کار آمدن نظام جدید در افغانستان، وزارت

تحصیلات عالی به درستی دریافت که از آنجا که نمی‌تواند به تنهایی بار سنگین ارائه خدمات آموزشی به خیل عظیم شیفتگان علم و تحصیل را بردارد، باید با اعطای مجوز به سرمایه‌گذاران، بخشی از وظایفش را به بخش خصوصی واگذار کند. این سیاست موجب شد که روزنه‌ای مقابل گروه انبوهی از دانشجویان گشوده شود که پشت دیوار بلند دانشگاه‌های دولتی مانده بودند. البته این امکان مورد استقبال متعلمین فارغ‌التحصیل که در تهیه پول نان شبشان مانده بودند، قرار نگرفت. اما در این میان عده‌ای هم بودند که به قول معروف دستشان به دهنشان می‌رسید. آنان یا وکلای پارلمان یا وابستگانشان بودند یا مأمورین بلندپایه ادارات دولتی و یا تاجرزادگانی که ترمی چندصد دلار، برایشان پول خرد محسوب می‌شد. یا متعلق به قشر متوسط جامعه بودند که موقعیتی تثبیت شده داشتند و می‌توانستند با صرفه‌جویی در سایر هزینه‌های زندگی، هزینه تحصیلشان را تأمین کنند.

در کل این مؤسسات مشتریان خود را پیدا کردند و به سرعت تبدیل به بنگاه‌های اقتصادی زودبازده شدند. این موجب شد که بسیاری که پول داشتند و نمی‌دانستند آن را در چه زمینهای کار بیندازند، وسوسه شوند تا مجوز تأسیس موسسه تحصیلات عالی خصوصی بگیرند، تا جایی که اینک شمار این مؤسسات در سراسر افغانستان از رقم پنجاه فراتر رفته است. پیش‌بینی می‌شود که شرایط کنونی افغانستان ظرفیت گردش کار این همه موسسه تحصیلاتی را ندارد و فرضیه برخی از ناظران این است که بسیاری از این مؤسسات با توجه به متناسب نبودن عرضه با تقاضا و انزایش ظرفیت دانشگاه‌های دولتی در سالهای آینده ورشکست خواهند شد. اما آنچه به وضعیت فعلی این مؤسسات مربوط می‌شود این است که این‌ها هم اینک هر کدام با چند صد دانشجو در ولایات مختلف افغانستان مشغول به فعالیت‌اند و با چنگ و دندان از حیثیت وجودی‌شان دفاع کرده‌اند و خبری هم از انحلال مؤسسه‌ای گزارش نشده است.

نیان آفرینیک نگاه آسیب‌شناسانه باید به این پرسش پاسخ داد که این خجلم از مؤسسات تحصیلات عالی خصوصی تا چه اندازه مفید به حال دانشجویان و تأمین نیازهای انسانی برای بازسازی افغانستان است؟ پاسخ به این سؤال با توجه به وضعیت داخلی و گزارش‌هایی که از شیوه مدیریت این مؤسسات به گوش می‌رسد، تا اندازه‌ای نگران‌کننده است. بسیاری از آنان که از نزدیک با این مؤسسات سر و کار داشته‌اند تأکید می‌کنند که غالب این‌ها تبدیل به دکان‌های بزرگی شده‌اند که در برابر دریافت پول‌های هنگفت کلای نامرغوب تحویل مشتری می‌دهند. به گفته برخی از شاهدان همه چیز در این مؤسسات قربانی سودجویی مؤسسان



و سرمایه‌گذاران می‌شود. گرچه این مؤسسات برخی از اساتید قابل و اندیشمند را بویژه از خارج فراخوانده‌اند، اما این اساتید همانند شیر بی‌شمسیری هستند که در کارزار تعلیم و تحصیل کارچندانی از پیش نمی‌برند. گذشته از آن فقر نیروی انسانی در حوزه تدریس، خصوصاً در رشته‌های فنی موجب شده که ضوابط وزارت تحصیلات عالی را در خصوص اصالت مدارک اساتید نادیده انگاشته شود. به این مصایب، فقر و ضعف توشه محصلین را نیز بفزاید. غالباً چنان است که مشتریان مؤسسات خصوصی، بازماندگان کنکور دولتی و یا شاغلین کارمند و حتی مقامات حکومتی هستند. کسانی که استعداد و انگیزه کمی دارند و یا فرصت چندانی برای خواندن و آموختن ندارند. این امر کیفیت و مقررات تحصیلی این مؤسسات را جداً به مخاطره انداخته و تساهل و تسامح اداری - تحصیلی را بر مؤسسات خصوصی تحمیل می‌کند.

آن دانشجوی نجیب‌زاده‌ای که پول بی‌حساب و کتاب خانواده‌اش را به کام مؤسسه‌ای می‌ریزد و می‌خواهد مدرکی بگیرد، ممکن است برایش چندان مهم نباشد که مؤسسه چه استادی را به خدمت می‌گیرد؛ آیا کتابخانه‌ای مجهز دارد یا نه؛ آیا امکانات فضای مجازی در اختیار دانشجو می‌گذارد یا خیر؛ آیا منابع نرم‌افزاری و امکانات سخت‌افزاری مرتبط با موضوع درسی را تأمین می‌کند؛ اما برای آن دانشجویی که نسبت به درآمدش هزینه گزافی به کیسه مؤسسات می‌ریزد و بهترین دوران زندگی‌اش را صرف آموختن می‌کند، بسی مهم است که مطمئن شود مؤسسه تحصیل و دانش‌اندوزی، او را قربانی طمع جوی‌های سرمایه‌گذارانش نکرده است. برایش مهم است که استادی که بر سر کلاس حاضر می‌شود، از توان علمی و مهارت کافی آموزشی بهره‌مند باشد. برایش بسی مهم است که مؤسسه امکاناتی را که در دوران ثبت نام در بوق و کرنا کرده بود، فراهم کند؛ برایش مهم است که پس از فارغ‌التحصیل شدن متناسب با رشته‌ای که چهار سال وقتش را به آن اختصاص داده، توان علمی و مهارتی لازم را برای ورود به بازار اشتغال و یا تحصیل در مقاطع بالاتر در دانشگاه‌های دولتی یا خارج از کشور را به دست آورد...

گذشته از آن هیچ کسی نمی‌تواند مطمئن باشید که مؤسسه‌ای که هم‌اکنون با ده‌ها چالش و معضل اداری، مالی و مدیریتی روبه‌روست، حتی‌المقدور طی یک دوره چهارساله لیسانس ادامه حیات دهد. اخبار واصله از این مؤسسات حاکی از آن است که برخی از این مؤسسات بیش از آن که در راستای اعتلای سطوح کیفیت علمی و آموزشی مؤسسه کوشش کنند، برای تأمین منافعشان به هم‌قطاران‌شان نیز نارو می‌زنند و از هیچ اقدامی در جهت تضعیف سایرین فروگذار نمی‌کنند. بدین ترتیب دانشجوی ساده‌دل به کام جنگ قدرتی می‌افتند که مدیران این مؤسسات برای ربایش لقمه نانی از چنگ همدیگر، به راه انداخته‌اند.

برخی از آنانی که از نزدیک با منابع و امکانات این مؤسسات آشنا نیستند بر آنند که با توسعه کمی دانشگاه‌های دولتی و همین‌طور از دیاد قارچ‌گونه مؤسسات خصوصی، به زودی نوعی تنازع بقا در فضای آموزش عالی کشور به وجود می‌آید و در نتیجه مؤسساتی که پشتوانه مالی و یا نفوذ کمتری دارند ضعیف‌تر برخوردارند و یا صرفاً به شهریه‌ای که از دانشجویان می‌گیرند وابسته‌اند، ماندنشان سخت‌تر خواهد بود و از گردونه آموزش عالی حذف خواهند شد.

متأسفانه چاپلوسی و لقمه‌رایی که بر کلیت روابط انسانی افغانستان حاکم است، خود را در فضای علمی و تعلیمی نیز نشان می‌دهد. این یک آسیب جدی است که روابط میان مدیران، کادر علمی و نیروهای اداری را نه طبق احترام و حفظ کرامت انسانی بلکه بر اساس منزلت سلسله مراتب قدرت شکل می‌دهد. آن مؤسسی که با هزاران عذر و التماس و به کارگیری کارچاقی‌کن‌های اداری و پرداخت رشوه موفق می‌شود تا مجوز فعالیت دریافت کند و برای ادامه حیات، ضوابط و مقررات وزارت تحصیلات را با شگردهای مختلف نادیده می‌گیرد، تا آن کادر اجرایی و مدیریتی که با واسطه‌بازی و دلالی‌گری در بدنه این مؤسسات جایگاه پیدا می‌کند و تا آن استاد نگون‌بختی که برای استخدام، ارزش علم و مقامش را بر کف دست گرفته و به هر خار و خسی رو می‌اندازد و حتی حاضر می‌شود بخش از درآمدش را به عنوان حق‌العمل به دلالان بپردازد، کاری‌ترین تیشه را به ریشه علم و منزلت استاد وارد می‌کند.

